

# خادمان گذشته شاهنامه و

## شاهنامه دلپذیر فرزانه\*

ایرج افشار

۳۲۱

به مناسبت انتشار شاهنامه فرزانه، به تصحیح استاد پرویز اتابکی، در روز شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۷۸ مجلسی در دفتر نشر و پژوهش فرزانه برگزار شد که در آن استاد ایرج افشار و استاد پرویز اتابکی بیاناتی ایراد فرمودند و بعد اساتید حاضر در جلسه نقاط نظر خود را بیان داشتند. ضمن تشکر از استادان گرامی که مباحث آنها باعث گرمی و غنای استثنایی این جلسه شد، متن سخنان استاد ایرج افشار برای استفاده علاقمندان در زیر چاپ می شود. ن ب ک ف.

\*\*\*

اینکه اصحاب فرزانه روز مرا به این مجمع گرامی خواسته اند تا به مناسبت انتشار چاپ دلپذیر و سودمند شاهنامه به تصحیح پرویز اتابکی مطالبی عرض کنم طبعاً به ملاحظه آن است که سی سال پیش فهرست نسخه ها و چاپهای شاهنامه و پژوهشهای مربوط به فردوسی را گردآوری کرده ام و به نام کتابشناسی فردوسی دوبار چاپ شده است. به سخنی روشتر من شاهنامه شناس نیستم، شاهنامه شمارم. لذا چیزی درباره متن شاهنامه و سخنان شاهوار فردوسی از من نخواهید شنید. آنچه درین جمع گرم دوستانه گفته خواهد شد از مقوله کتابت و نشر و چاپ پردازی حماسه ملی ایرانیان یعنی شاهنامه است از قدیم تا حال.

اگر منظور بحث علمی و فنی مربوط به سنجش و نقد ادبی شاهنامه و نکته بینی در شیوه تصحیح متن و چگونگی نسخه بدل یابی باشد از قبیل اینکه گنج درست است یا گنج، بلیکان گفته فردوسی است یا پلنگان، یا اینکه اگر می‌خواستند در باب مذهب فردوسی و زیدی یا اسماعیلی بودن یا نبودن او بحثی بشود، یا اینکه اگر به دنبال آن بودند که تاریخ آغاز شرایش شاهنامه کی بوده و زمان یافتن آن کی ناچار می‌بایست یکی از ده پانزده دانشمند - اعم از ایرانی و انیرانی را که اکنون بر سر مباحثی از آن قبیل به پژوهش می‌پردازند به این مجلس ذوق و ادب خواسته بودند و همه ما مستفید می‌شدیم.

باری، خوشبختانه شاهنامه‌خوانی، شاهنامه‌شناسی، شاهنامه‌پردازی (چاپ آن)، شاهنامه‌آرایی، شاهنامه‌نویسی، شاهنامه‌جویی و شاهنامه‌خواهی، حتی شاهنامه‌خری دامنه‌ای و رونقی چنانکه می‌باید دارد. هر یک از این عوالم ملی گوشه‌ای و نشانه‌ای است از شاهنامه دوستی که با ذات و شخصیت ایرانی بودن ما همراه است. روزگاری که این شاهنامه‌های چاپی نبود و آن ایام که این قدر با سواد نبود شاهنامه برای هر ایرانی و در هر گوشه ایران شناخته بود و قابل فهم بود. خواننده می‌شد و واسطه العقد افکار عمومی ملی بود.

نسخه‌هایی که از شاهنامه در قرون پیش نوشته‌اند گواهی است راستین از عزت و والائی مقام آن منظومه و سراینده ایران پرست آن. یکی، دو تا ده تا نیست نسخه‌های مجلل، مزین، مذهب، مصور و مرصعی که از شاهنامه به دست نوشته شده. نسخه‌های بایسنغری و طهماسبی که هر یک به علتی آوازه‌مندی دارد دو نسخه‌است از صدها، بل هزارها نسخه که به دست هنرمندان و خوشنویسان و صاحبان ذوق و سلیقه و حتی مردم کم سواد پردازش یافته است.

حمدالله مستوفی دانشمند و مستوفی و شاعر قرن هشتم هجری ضمن سبب نظم کتاب خود مرسوم به ظفرنامه درباره شاهنامه و معایب نسخ خطی آن سروده است:

چنین تا زشهنامه شد بهره‌مند	ندیدم بر آن گونه شعری بلند
ولیکن تسبه گشته از روزگار	چو تخلیط رفته درو بشمار
ز سهو نویسندگان سر به سر	شده کار آن نامه زیر و زبر
وز آن نسخه‌ها اندرین روزگار	کمابیش سیاه دیدم شمار
بسی دفتر شاهنامه به کف	گرفتم زدانش چو درّ از صدف
برون آوردیم یکی زان میان	وزو شد سخنها لطیف و عیان
درین کار شش سال شد اسپری	که درّی شد آن پاک درّ دری

یعنی مدعی است حدود پنجاه نسخه از شاهنامه را برای نگاشتن یک شاهنامه صحیح دیده بوده است. آیا همین نسخه‌ای بوده است که محمود حسین شیرازی از روی آن در ۸۰۷ در حاشیه

ظفرنامه به کتابت در آورده، بنده نمی دانم.

شرف‌الدین علی یزدی مورخ و وزیر شاهرخ تیموری مؤلف ظفرنامه‌ای که حاوی اخبار فتوحات تیمور لنگ است قطعه‌ای می‌سراید تا به قول خودش «در منتصف بعضی نسخ شاهنامه که از نو نوشته می‌شد موضعی صورتگری مشتمل بر نمودار مجلس بزرگوار اندراج یابد و جهت پشت آن موضع این ابیات سمت نظم پذیرفت

خرد بعد از اندیشه این رای زد	زدم قرعه مشورت بسا خرد
حدیثی است فرسوده روزگار	که فحوای این نسخه نامدار
زهست و زبا شد، نه رنگ و نه بوست	همه بود و شد، حاصل نظم اوست
روان سسرایسنده داسستان	چو خواهی که گردد ز تو شادمان
که بی‌جان چه خاک سیاه و چه تن	به جانی بیارای این سخن
شود نام شاهان ماضی بلند	که شهنامه گردد بدان ارجمند
گزینم که دل روح را منزل است	چو این نسخه اینجا به جای دل است

تعداد شاهنامه‌های مزین و مذهب و مصور زیاد بوده است آنچه از تصاریف روزگاران برکنار مانده و به ما رسیده و در گوشه کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مجموعه‌ها محصورست مشتی است از خروار. در همین پانزده سال اخیر دو نسخه قابل اهمیت یک باره از نهانخانه مخزنها شناخته شده. یکی نسخه مورخ ۶۱۴ فلورانس است و دیگری نسخه سعدلو (قرن هشتم؟) که اینک به کتابخانه دائرةالمعارف اسلامی تعلق دارد و به طور عکسی چاپ خواهد شد.

تعداد نسخه‌های خطی شاهنامه به حساب تقریبی که دارم به هیچ روی از هزار کمتر نیست. ششصد تا را - تاریخدار و بی‌تاریخ (آن هم تا سال ۱۱۰۰) - من به اسم و رسم در کتابشناسی فردوسی آورده‌ام بنابراین رقم یک هزار دست کم مقداری است که در جهان پراکنده است.

نسخه‌های خطی قدیم شاهنامه هر یک به اعتباری و مناسبتی اهمیت دارد. یکی مضبوط است مانند نسخه‌های قاهره و لندن، یکی مزین و ممتاز و مصورست مانند نسخه‌های بایسنغری و طهماسبی، یکی روستایی و به خط ناشیانه است مانند نسخه‌هایی که اینجا و آنجا به دست می‌آید. و وسیله کار شاهنامه خوانها بود. حتی برگهایی که از نسخه‌های قدیم به دست می‌آید - هر چه نزدیکتر به عصر فردوسی بهتر - مفتنم است مانند برگهایی از شاهنامه دموت (عتیقه بازی بود که مهمترین شاهنامه موجود در زمان خود را ورق ورق کرد) که حدود هشتاد سال پیش در دست آن عتیقه خری صفت بود و اکنون چند مجلس آن باقی است یعنی چند ورق آن. محققان شاهنامه‌شناس بی‌تابانه در پی آنند که مگر اوزاقی دیگر از آن نسخه، جز آنچه اکنون در موزه‌هاست به دست آورند و ابیاتی را که در آن نسخه کهنسال هست در تطبیق و تصحیح

شاهنامه به کار گیند و از آنها بهره برند. آنچه از مرحوم محمد قزوینی تا دکتر جلال خالقی مطلق که امروز سالار شاهنامه‌شناسان است در پی آن بوده‌اند. قزوینی در نامه‌ای به تقی‌زاده نوشته است: «من قریب دو ساعت همه چیزهای اکسپوزیسیون را رها کرده مشغول مطالعه این اوراق بودم که به دیوار آویخته بودند و غرضم این بود که از وضع خط و املاي کلمات و سایر جزئیات بتوانم حدس بزنم که این شاهنامه در چه قرنی نوشته شده است... باری بنده به عشق تماشای این نسخه دو روز مکرر هر روز صبحی الی ظهری به آن اکسپوزیسیون رفته تمام را مشغول مطالعه و تماشای این اوراق بودم...»

البته با پیدا شدن نسخه مورخ ۶۱۴ که پیه مونتسه ایتالیایی افتخار شناختن آن را لایه لایه کتابهای صومعه‌ای یافت نسخه دموت در مرتبت دوم اعتبار قرار می‌گیرد ولی برای قزوینی گمانه دوست در آن روزگار آن چند ورق چنان اهمیتی را داشته است که ملاحظه فرمودید. به مانند یک عاشق محو جمال آن اوراق شده بوده است.

در میان ایرانیان نخستین پژوهش انتقادی و عالمانه درباره فردوسی و شاهنامه را تقی‌زاده هشتاد و پنج سال پیش در مجله کاوه عرضه کرد. کار او جنبه فردی، شخصی داشت. ولی برخاسته از نیازی ملی و عمومی بود. چندی از آن زمان نگذشت که محمدعلی فروغی از جانب انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۴ بیانیهای شیوا به عنوان استمداد برای ساختمان مزار فردوسی منتشر ساخت. او از مردم در خواه شد درین وظیفه وطن مشارکت کنند. کنگره هزاره فردوسی که در سال ۱۳۱۳ در تهران و مشهد سرانجام گرفت به دنبال آن فعالیت بود. بالاخره در پی همان جنبش بود که قزوینی مقدمه قدیم شاهنامه فردوسی را با تصحیح منتشر کرد.

تقی‌زاده و فروغی و قزوینی سه ایرانی دانشمند پیشگام‌اند که راه تحقیقات شاهنامه‌شناسی را در زبان فارسی باز کردند. تأسیس بنیاد شاهنامه به اداره و تدبیر مجتبی مینوی به قصد تصحیح علمی شاهنامه و ادامه آن کار ارجمند به دست دکتر محمدامین ریاحی و بعد مهدی قریب و تشکیل چند مجمع علمی درباره شاهنامه در ایران و خارج از ایران همه در حقیقت ادامه همان رشته و حلقه‌ای از آن سلسله بوده است تا می‌رسد به چاپی که اکنون نشر فرزاد روز مبتکر عرضه آن است.

تصحیحهای متعددی که از شاهنامه در سی چهل سال اخیر انجام شده است گویای اشتیاق پژوهندگان و بازگویی احتیاج خواستاران است. به انواع و اشکال مختلف آن.

از وقتی که صنعت چاپ در هندوستان رواج گرفت چاپ کردن شاهنامه باب شد. آغازگر واقعی این مرحله ترنر ماکان انگلیسی است. او نخستین دانشمندی است که به نشر حروفی شاهنامه آغاز کرد. این طبع شهرت یافت اگر چه قسمتی از شاهنامه بود. حتی در پایگاه علمی جا

گرفت. مدتی شاهنامه مرجع بود و مراجعه. آن چاپ منشاء استفاده در بعضی از چاپهای بعدی شد. بعد از او فولرس و موهل دو چاپ از شاهنامه انتشار دادند که چون در کارشان دقت و وجهه علمی ملحوظ و محفوظ بود چاپهای عالمانه در شمار آمد و چند چاپ از روی آنها انجام شد (مانند چاپ مشهور بروخیم که استادانی چون عباس اقبال و سعید نفیسی در تنظیم آن دخیل بودند).

شاهنامه در هندوستان چندین بار چاپ شده است. اغلب چاپهایی بود پر خواستار حتی در ایران، مانند چاپ مشهور به اولیاسمیغ زیرا هم از حیث خط و تصویر و هم صحت متن از دیگر چاپهای عامه‌پسند بهتر بود.

در ایران عصر قاجاری هم چند چاپ از شاهنامه انجام شد. اشهر از همه چاپ خوش خط بالا بلندی است (به قطع سلطانی) که به اهتمام و بانی شدن نظامی مستبد معروف و مخالف واقعی مشروطیت یعنی حسین پاشاخان امیربهدادر جنگ ولی به مراقبت ذوقی و فنی عبدالعلی مؤبد بیدگلی و مقدمه ادیب الممالک فراهانی به طبع رسید. اما این دو از مشروطه طلبان و ملاخان مدافعان آزادی بودند. (این هم نمونه‌ای دیگر از تناقض در امور ما). این کتاب در عهد محمدعلی شاه انتشار یافت و بعدها البته تجدید چاپ شده است.

۲۲۵

کارهای الایی که در مغرب زمین درباره شاهنامه و فردوسی شده است یکی دو تا ده تا نیست که بتوان برشمرد. نولدکه و ولف دو سرشناس از دنیای شاهنامه‌اند. این دو به مناسبت کارهای جاودانی خود بیشتر میان ما شهرت یافته‌اند. پس از آنها استاریکف و گروه مصححان چاپ شوروی از خادمان شاهنامه بوده‌اند. همین کتاب کوچکی که کاوس جهاننداری از آلمانی به فارسی ترجمه کرد (یعنی شاهنامه فردوسی: ساختار و قالب تألیف کورت هاینریش هانزن) تحلیلی است کم مانند، جاندار و ماندگار. مگر می‌توان از پژوهش تازه یورگن الرس نام نیاورد. بحث او درین کتاب درباره مفاهیم و معانی و کلماتی نگاهی است که فردوسی نسبت به طبیعت داشته است. مگر می‌توان نادیده گرفت مباحثی را که درباره نوع مآخذ و منابع فردوسی در سرودن شاهنامه توسط خانم دیویدسن عنوان شده است و گفتگوهای چندی را پیش آورده است و نقدهای جانانه‌ای به دنبال آن نشر شده است، مانند آنچه محمود امید سالار درباره آن نوشت. همچنین است تحقیقات وسیع آقای دیک دیوس.

### شاهنامه فرزاد

شاهنامه‌شناسی دنیایی گشاده دامن است. اگر بخواهیم از سرچشمه‌های آن آغاز کنیم که محمد امین ریاحی خیرهای آنجا را به ما رسانیده و در کتاب جاندار دیگر به احوال و افکار

فردوسی پرداخته و گام به گام به سوی کارهای دیگران برویم که این سو و آن سو شده است منظور اصحاب فرزنان روز آن نبوده است. این مقدار هم که گفته شد برای آن بود که به اهمیت چاپ اتابکی برسیم و معلوم بشود این چاپ گرانقدر حلقه‌ای است خوش طرح که بر سلسله چاپهای خوب و استوار اضافه می‌شود.

شاهنامه فرزنان به قطع رحلی است. میان ارباب کنونی نشر چنین مصطلح است، اما بعضی از قدام این قطع را «چهار مصراعی» نام می‌دهند. مقصودشان این بود که بر عرض هر صفحه از کتاب چهار مصرع نوشته می‌شد. در کتابخانه مرکزی دانشگاه نسخه‌ای از شاهنامه هست مورخ به سال ۱۰۰۱. در ورق سجل آن به خط قدیم نوشته شده: «شاهنامه به خط نستعلیق بر کاغذ دولت آبادی چهار مصراعی نوشته متن افشان غبار...». حتی نسخه‌های شش مصراعی هم می‌نوشته‌اند (به طور مثال چاپهای اولیا سمیع و امیر بهادری و نظایر آنها. سبب این که عاده برای شاهنامه یا مثنوی یا خمسه چنین قطعه‌های بلند را بر می‌گزیده‌اند، آن بوده است که کل کتاب در یک بین‌الدفتین جا بگردد و حمل آن آسان باشد و اجزای آن از تفرقه برکنار بماند. ما نمی‌دانیم فردوسی شاهنامه را که می‌سرود به روی چه اندازه کاغذ می‌نوشته است. باز نمی‌دانیم نخستین شاهنامه‌ای که به دست کاتبی یا وراقی تهیه می‌شد از جمله نسخه ابونصر وراق بر چه قطع کاغذی به کتابت رسیده بوده است. ولی این را می‌دانم که عموم شاهنامه‌های خطی به قطع رحلی موجود شش مصراعی و چهار مصراعی است. پس فرزنان روز با انتشار شاهنامه‌ای بدین قطع رعایت سنت سنیه پیشینیان را کرده است.

۳۲۶

قطع وزیری از زمانی باب شد که ترنر ماکان و بعد فولرس شاهنامه خود را چاپ کردند. شاهنامه‌های رایج بروخیم وکلالة خاور و گزیده فروغی و طبع دبیر سیاقی و تجدید طبعهای موهل و مسکو که پس از آن همه بر روی کاغذهای قطع وزیری چاپ شده است بیشتر برای استفاده محققان و مراجعات کتابخانه دارهاست. ورنه شاهنامه رسمی و عمومی پسند میان ایرانیان همین قطعی است که فرزنان روز عرضه کرده است، با این تفاوت که ضمن نگاه داشتن ترکیب مرسوم سنتی از جنبه پژوهشی بودن آن غافل نمانده‌اند. بدین معنی که هم مقدمه فاضلانه دارد. فهرست‌های اعلام جغرافیائی و تاریخی دارد. نسخه بدل دارد به حدی که برای خواننده ضرورت دارد و ملتفت بشود که سبب اختیار فلان ضبط در متن چه بوده است.

پردازنده متن این چاپ پرویز اتابکی است. او پیش ازین چاپ دیگری از شاهنامه براساس متن موهل منتشر کرد در قطع رقعی. نسخه‌ای است که خود آن را «آسان خوان» تعبیر کرده است. چاپ موهل که چاپ اصلی آن به قطع سلطانی بود یک قرن بهترین چاپ شاهنامه بود. فضلالی مانند محمد قزوینی بدان استناد می‌کردند. قزوینی چند بار از آن ستایش کرده است. کار موهل را

در ردیف پژوهش نولدکه در شمار آورده است از جمله در نامه‌ای می‌نویسد «مهل فی الواقع زحمت فوق‌العاده‌ای کشیده است...»

اتابکی در چاپ کنونی همان چاپ موهل را اساس قرار داده است. اما آن را در موارد پسند سنجیده است با چند چاپ دیگر، از جمله چاپ مسکو و چاپ خالقی مطلق. به نسخه‌های خطی کاری ندارد مگر نسخه مورخ ۶۱۴ فلورانس. تصور می‌کنم حدسش بر آن بوده است که نسخه‌های خطی مهم مانند لندن و قاهره در چاپهای مستند وارد شده و مراجعه به آن چاپها رافع مشکلات است. ناگفته نگذارم که ترجمه عربی بنداری هم که در فهم پاره‌ای از تعقیدات شاهنامه مشکل‌گشا است از مستندات اوست. از حواشی اتابکی می‌توان دریافت که کمک خوبی بوده است در تصحیح شاهنامه.

مقدمه اتابکی حکم قل و دل دارد. گزیده و زبده و چکیده است. بیست صفحه بیش نیست اما او درین صفحات محدود خواننده را از اهم مسائل مربوط به فردوسی‌شناسی آگاه می‌سازد. می‌کوشد نتیجه مباحثی را که هشتاد سال مورد پژوهش و نقد و بررسی بوده است شسته رفته برای خواننده عمومی خود بگوید. اسم و کنیه و سال زاد و مرگ فردوسی را که در هر یک اختلاف و اشکالی هست به روشنی و نتیجه‌وار چنین عرضه می‌دارد. ابوالقاسم منصور فردوسی در ۳۲۹ (۳۳۰) زاده شد و در ۴۱۱ درگذشت.

یکی از مباحثی که مخصوصاً از زمان جشن هزاره فردوسی توسط محیط طباطبایی مطرح شد موضوع اعتقاد و مذهب فردوسی است. این مطلب بعدها توسط زریاب خوبی و اخیراً دکتر مهدوی دامغانی دنبال شد. اتابکی معتقدست فردوسی «یکتاپرست و یزدان‌شناس و مسلمان نیک اعتقاد و شیعی مذهب» بود. در دنبال آن ناگفته نمی‌گذارد که اصرار و تأکید فردوسی بر نقل اندیشه‌ای معتزلی در یک بیت، نشان از گرایش فکری و تعلق خاطر او بدان نحله دارد. بنابراین به آراء دیگر نپرداخته است.

ذکر یاران و مددکاران فردوسی و وضع و موقعیت اجتماعی او دو پاره دیگر از مندرجات مقدمه است. اتابکی در بحث از زمان آغاز شدن و پایان گرفتن شاهنامه دامنه سخن را فراخ‌تر گرفته و موضوع را بیشتر شکافته است. ایشان تاریخ آغاز سرودن را سال ۳۶۵ پیشنهاد می‌کند. می‌گوید ظاهراً نخستین داستانی که به نظم در آمده داستان بیژن و منیژه بوده است.

سرودن شاهنامه را در سه مرحله می‌داند. یکی نگارش داستانهای مفرد که میان سالهای ۳۶۵ تا سال ۳۸۴ انجام شده، یعنی ویرایش اول. اما ویرایش دوم آن را می‌داند که در سال ۳۹۰ به اتمام رسید و بر آن ابیاتی در مدح سلطان محمود افزوده شد. این تحریر توسط برادر محمود افزوده شد. که سپهسالار و خراسان بود از توس به غزنه فرستاده شد. بالاخره تاریخ سنومین

ویرایش را سال ۴۰۲ دانسته است. ازین تحریر هم نسخه‌ای به دربار غزنین فرستاده شده بود. در مقدمه، مباحثی خوب و مفید خاص ردّ مجهولانی است که به فردوسی نسبت داده شده از قبیل انتساب یوسف و زلیخای طغانشاهی به فردوسی. در دنبال آن فهرست‌وار دیگر سخنان ساختگی چنین یادآوری شده است:

- فردوسی هیچگاه به غزنین نرفته بود و قصه وارد شدن به باغ و همصحبتی با عنصری و شاعران دیگر دربار غزنوی بی‌باست.

- فردوسی با سلطان محمود دیداری نداشته و افسانه سرودن شاهنامه در قبال هر بیت یک دینار بی‌سندست.

- سفر کردن او به هرات و طبرستان و بغداد و اصفهان جملگی ساختگی و قصه است. کار بایسته اتابکی در حواشی مقدمه، اشارت ضروری و مفیدی است که به ترهات و خزعبلات (کلمات مناسبی است که ایشان انتخاب کرده‌اند) خارج از حدّ اعتدالی کرده است که در چند سال اخیر نسبت به فردوسی گفته شده بود و نفرت عمومی را برانگیخت. بخشی از مقدمه به شأن شاهنامه در فرهنگ و ادب اختصاص دازد. مقدمه نگار پنج مزیت برای این کتاب سترگ و ملی بر شمرده است.

- ۱ - شاهنامه زبان فارسی را در برابر زبان تازی حفظ کرده است.
- ۲ - شاهنامه مخزن واژگان فارسی و در واقع نخستین و بزرگترین لغتنامه قدیم این زبان است.
- ۳ - شاهنامه کهن‌ترین رکن دستور زبان فارسی است.
- ۴ - شاهنامه اسطوره‌های ایران و داستانهای ایران باستان را نگاهبانی کرده است.
- ۵ - شاهنامه گنجینه امثال و حکم و تعبیرات زبان فارسی است و بدین مطلب کمتر توجه شده است.

ایشان برای شخص فردوسی این سه صفت و حیثیت را مناسب دیده‌اند.

۱ - فردوسی در آوردن مضامین شاهنامه و مخصوصاً تاریخ راویسی امین است. سخنش مبتنی بر مآخذست.

۲ - فردوسی فرزانه حکیم و خردگرای است.

۳ - فردوسی یزدان‌شناس و یکتاپرست است.

هیچ یک از چاپهای رحلی حروفی پیشین به آراستگی، پیراستگی، شایستگی و بایستگی این چاپ نبوده است. مقصودم چاپهای سنگی پیشینه نیست. تأکید می‌کنم منظورم چاپهای رحلی حروفی است. چاپ فرزانه روز نسخه‌ای است که می‌توان بدان شاهد آورد. چاپی قابل استفاده است، یعنی مبتنی است بر پژوهش و دقت نظر نوع مهمل. همه مزیت‌های عمومی



خوانی» در آن رعایت شده است. طبعاً به مقتضای وضع از حاشیه پردازیهایی دور و دراز و بی وجه یا نسخه بدل‌های ریزه کارانه و کاملاً فنی و اختصاصی به دورست.

مصحح متن را با دو گونه حاشیه که در ذیل صفحات آورده آسان فهم، آسان خوان و آسان پذیر کرده است. یک حاشیه خاص نسخه بدل است. اما کار او تا آنجا که بنده ملتفت شدم بیشتر برین است که همیشه در موارد اشکال و شبهه و اختلاف و سردرگمی می گوید متن مختارش از کدام نسخه است. به دنبال آن نشان می دهد که در نسخه های دیگر مورد قبول او متن چه صورتی داشته است. در آوردن این گونه نسخه بدلها توجهش به فرقه های فاحش و افحش است، ورنه او را به نسخه بدل‌هایی که جنبه صوری و شکلی و بی نقطگی داشته اند کاری نیست.

حاشیه دوم مخصوص مطالب توضیحی در شرح و تبیین و رفع ابهام و اشکال از معنای بیت است. درین موارد اگر با آوردن معنی کلمه، خواننده بتواند خود معنای شعر را دریابد مصحح توضیحی در پی آن نمی آورد. ولی اگر بیت چنان دشوار و پیچیده است که ضرورت دارد مفهوم آن برای خواننده بیان شود ایشان آن بیت را به اختصار معنی و گاه تفسیر کرده و گرد تعقید را از مجموع آن زدوده است.

اعراب گذاری ضروری و بجا از مزایای چاپ اتابکی است. متن در حد لازم مشکول شده است. بر کلمات مشکل و مهجور و همچنین در مواردی که کلمه ای به کلمه دیگر اضافه می شود رعایت وجود اعراب را ضروری دانسته است و چه خوب و بجا آن را اعمال کرده است. به این ملاحظه هم نسخه اتابکی آسان خوان است و به نظر من «عمومی خوان»، مخصوصاً رعایت حمزه وصل را که از موارد دشوار در خواندن دو کلمه متعاقب به هم است واجب دانسته.

فراموش کردم عرض کنم در حواشی یک کار فوق العاده مفید هم انجام گرفته است که در هیچ شاهنامه ای ندیده ام مورد توجه بوده باشد، یا من نمی دانم. آن عبارات است از توضیح کلماتی که به طور کنایه جانشین اسامی خاص شده است و معمولاً همیشه خواننده به سهولت از آن الفاظ کنایتی نمی تواند درست دریابد که مقصد از آن کنایه یا اشاره کیست. اتابکی کار را سهل کرده است. در حاشیه گفته است منظور از فلان اشاره در فلان بیت فلان فرد و بهمان مرد است. بطور مثال نام افراسیاب در ابیات صفحه ۱۷۷ به اقتضای وزن شعر یا قافیه به طور کنایه سپهدار، شهریار بلند، کی نامور، سپهبد، مه - شه، شاه آمده. پس اتابکی مورد به مورد گفته است که افراسیاب منظور شاعرست. مجموعه همین کنایات در فهرست اعلام تاریخی هم آورده شده و از آنجا می توان دریافت که بطور مثال پهلوان سپاه ترکیبی است مشترک برای بهرام چوبینه، پیران، توس، رستم، گودرز، یا پهلوان زمین برای سام، گودرز و گیو. این ارجاعها همه از موجبات آسان خوانی است یعنی کاری که برای «عمومی خوانی» مفیدست.

بخش واژگان فهرستی است از واژه هایی که جناب اتابکی توضیحی و معنایی را در مورد آنها

مهم دانسته است. این فهرست طوری تهیه و تنظیم شده است که اگر جداگانه هم طبع شده بود برای کسانی که شاهنامه‌های چاپ دیگر را مورد استفاده قرار می‌دهند سودمند می‌بود. توضیحات هر واژه ساده، کوتاه و گویا است.

در فهرست نامهای تاریخی، ذیل نام اشخاص، همه کلمات کنایه‌ای که درباره آن شخص در خلال ابیات می‌توان دید در یکجا گرد آمده: مانند تهمتن، خداوند رخس، تاج‌بخش، پیلتن یل صف پناه، پهلوی پیش‌بینی، پهلوی نیمروز، یل پرخاشجوی، سپهبد، شیر نامبردار، شیراوزن، سپه‌دار گیتی فروز، سپهر یلان که همه درباره رستم است. تاکنون این گونه فهرستهای گویا و مشکل‌گشا را به دنبال هیچ یک از چاپهای شاهنامه نداشتیم مگر آنکه خواستار به کتابهای منفردی که از کلمات و اعلام شاهنامه تهیه شده است مراجعه می‌کرد، مانند فهرستهای ولف یا آنچه در ایران توسط رستگار فسایی و حسین شهیدی و دیگران تألیف شده است.

این چاپ با این عبارت استوار و پرمعنای نولدکه دانشمند ایرانشناس نادر المثال آلمانی آغاز می‌شود: «شاهنامه حماسه‌ای ملی است که هیچ ملتی نظیر آن را ندارد». اما من گفتار خودم را با دو عبارت از مرحومان محمدعلی فروغی و محمد قزوینی دو دانشمند ایرانی به پایان می‌برم. آنچه از قزوینی است این عبارت است خطاب به سیدحسن تقی‌زاده:

«هر ایرانی در هر طبقه و درجه‌ای که باشد نسبت به حال خود، مقدر عظیمی از ملیت خود را مدیون فردوسی است و این از بدیهیات اولیه است و تکلیف وجدانی هر ایرانی است که از هر راهی و به هر وسیله‌ای که می‌تواند لساناً یا قلماً یا مالاً یا مجاهدتاً یا بای نحو از انحاء دیگر کمکی برای ساختن مقبره فردوسی یا اعلاء ذکر او و نشر مناقب و محامد او و تخلید نام متبرک او بنماید. ...»

سرکار می‌دانید که من در خصوص فردوسی و شاهنامه چه وجد و شوق جدید بلکه عشق سوزانی دارم به احیای هر جزئی و کوچکترین چیزی راجع به آن و از وقتی که من خودم را شناخته‌ام همیشه منتهای آمال و بزرگترین آرزوهای من طبع یک شاهنامه صحیح مضبوط متقنی است به طرز طبعهای انتقادی کتب مهمه اروپا.»

اما از فروغی این است سطور خیال‌انگیزی که به صورت نامه نگاشته شده است: «گرامی دوست مهربانم - می‌خواهی بدانی احساسات من نسبت به شاهنامه چیست و درباره فردوسی چه عقیده دارم اگر به جواب مختصر مفید قانعی این است که به شاهنامه عاشقم و فردوسی را ارادتمند صادق. شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت، هم از جهت کیفیت بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است بلکه می‌توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است. و اگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمی‌زدم و از این که سخنانم گزافه نماید احتراز نداشتم می‌گفتم شاهنامه معظم‌ترین یادگار ادبی نوع بشر است.»